

ارزیابی مقررات مربوط به اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

افشین عبداللهی*

چکیده

بعد از تحمل کیفر، یکی از دغدغه‌های اصلی بزهکار، توانایی بازگشت به جامعه و برخورداری از حقوق اجتماعی است تا از خطراتی همچون برچسب‌زنی در امان بماند. با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ انتظار این بود که بعد از کارشناسی‌های تخصصی و ایرادهای گرفته‌شده به قوانین قبل، مواد آن در نهایت دقت و فارغ از هرگونه ایراد، تدوین و تصویب شوند تا حقوق جامعه و بزهکار بعد از تحمل مجازات به بهترین نحو تأمین شود؛ اما با نگاهی به مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی در رابطه با اعاده حیثیت و مقررات مرتبط، ایرادها و ابهام‌های متعددی می‌توان برشمرد که تکلیف آن در فرایند کیفری و پساکیفی مشخص نیست و در بسیاری از موارد با تفسیری نادرست می‌تواند به زیان بزهکار بیانجامد. بر این مبنا، مسئله اصلی این است که چه ابهام‌ها و چالش‌هایی در خصوص مجازات تبعی وجود دارد؟ مقاله به دو قسمت «ابهامات ناظر به شمول اعاده حیثیت» و «مشکلات ناظر به وضعیت بزهکار در دوران پساکیفی» تقسیم شده است و با نگاهی تحلیلی و انتقادی، به دنبال این هدف است تا با برجسته و مشخص کردن این ایرادها، نکاتی را که لازم است قانون‌گذار در تجدیدنظرهای بعدی به آن‌ها توجه کند، برجسته سازد. در نهایت مشخص شد که مقررات اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رأساً و همچنین در رابطه با سایر مقررات، از جمله تکرار جرم، توبه، مرور زمان، استخدامی، جرائم سیاسی و آزادی مشروط دارای ایرادها و ابهام‌هایی است که در پایان نیز بر این مبنا پیشنهادهایی

*استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

a.abdollahi@uok.ac.ir

ارائه شده است.

واژگان کلیدی: اعاده حیثیت، بازنگری در قانون، دوران پساکیفری، مجازات تبعی، محرومیت طولانی مدت.

مقدمه

مفهوم اعاده حیثیت از نظر قانون مجازات اسلامی با مفهومی که در عرف مردم رایج است، تفاوت دارد. در عرف مردم وقتی از اعاده حیثیت صحبت می‌شود، بیشتر به برگشتن آبرو و اعتبار شخص توجه دارند (سلطانی، ۱۳۹۱: ۸۴). در این مفهوم، وقتی شخصی بزه دیده جرمی واقع می‌شود، بعد از طرح شکایت یکی از مطالبات وی، اعاده حیثیت است و معمولاً نزد مقام‌های قضائی اظهار می‌دارد؛ «تقاضای اعاده حیثیت دارم.» همچنین وقتی شخصی از شکایت واهی تبرئه می‌شود، مشتکی عنه با طرح شکایت افترا، درصدد اعاده حیثیت برمی‌آید (غلامی و پیرهادی، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۱۰۰). در حالی که منظور از اعاده حیثیت در این مقاله، لغو محرومیت از حقوق اجتماعی مدتی پس از تحمل مجازات است و ناظر به بزه‌کارانی است که مجازات خود را تحمل کرده‌اند و باید در برخی جرائم مدتی صبر کنند تا محرومیت اجتماعی آنان پایان یابد. در این مفهوم، بسیاری از بزه‌کاران بعد از آنکه مرتکب جرمی می‌شوند بدون اینکه به فکر مجازات جرم ارتكابی باشند، یکی دغدغه‌های آنان این است که آیا بعد از اجرای مجازات، جامعه فوراً ایشان را پذیرش خواهد کرد یا مدتی از حقوق اجتماعی محروم خواهند بود؟ در صورت اتمام مدت محرومیت، آیا نهادهای دولتی و عمومی به آنان اعتماد خواهند کرد و در صورت استخدام، در فرایند گزینش آنان مشکلی به وجود نخواهد آمد؟ در این زمینه، قدر متیقن این است که در بادی امر قانون‌گذار پس از کش و قوس‌های فراوان سعی کرده مقررات مدونی تصویب کند که ظاهراً مفید و در راستای حقوق بزه‌کاران و تأمین منافع جامعه به نظر می‌رسد؛ اما با نگاهی انتقادی به مقررات مربوطه و رویکرد کاربردی به آن، در عمل مشکلاتی بر سر راه مقام‌های

قضائی و بزهکاران قبل و بعد از اجرای حکم به وجود می‌آید. در برخی موارد معلوم نیست که در وضعیت پیش آمده آیا مرتکب به اعاده حیثیت نائل شده است یا خیر؟ در برخی موارد، تکلیف شمول اعاده حیثیت مشخص است، اما با موازین حقوقی و جرم-شناختی سازگار نیست. در ادامه پاسخ به این پرسش‌ها و انتقادات، در دو قسمت ابهامات ناظر به شمول اعاده حیثیت (قسمت اول) و چالش‌های ناظر به وضعیت بزهکار در دوران پساکیفری (قسمت دوم) مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که در مقالات متعددی به سیر تحولات تقنینی و مفهوم اعاده حیثیت اشاره شده است (ر.ک: حبیب‌زاده و شریفی، ۱۳۹۴؛ سلمان‌پور و کاظمی، ۱۳۹۵)، پس در این مقاله بدون ورود به چنین مباحثی، به موضوع اصلی یعنی ایرادهای وارده به اعاده حیثیت و ابهام‌های آن در فرایند کیفری و پساکیفری پرداخته می‌شود و در صورت امکان پیشنهادهایی ارائه می‌شود.

۱. ابهام‌های ناظر به شمول اعاده حیثیت

در مقررات مربوط به اعاده حیثیت قانون‌گذار در برخی حالات، تعیین تکلیف نکرده که اگر شخصی مرتکب جرمی شود، آیا پس از سپری شدن مدت مجازات تبعی به اعاده حیثیت نائل می‌شود یا خیر؟ عدم تعیین تکلیف در چنین مواردی، در عمل مشکلاتی را برای فردی که مجازات اصلی و تبعی خود را تحمل کرده، به وجود می‌آورد و علاوه بر اینکه در بازگرداندن فرد به جامعه مشکل ایجاد می‌کند، باعث برچسب‌زنی به وی می‌شود و ممکن است دوباره شخص را به سمت بزهکاری سوق دهد. برای نمونه، در حالت تکرار جرم تکلیف اعاده حیثیت در جرائم تعزیری درجه شش یا در جرائم حدی بار دوم و سوم مشخص نیست. همچنین وضعیت اعاده حیثیت مرتکب در حالات توبه، مرور زمان یا در تعارض با مقررات استخدامی و همچنین در حالت ادای شهادت مشخص نیست. عمده این موارد به شرح زیر هستند:

۱-۱. در حالت تکرار جرم

مطابق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی اگر شخصی به یکی از مجازات تعزیری درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری شود، مشمول مقررات تکرار جرم خواهد بود. از آنجا که جرائم با مجازات تعزیری درجه یک تا پنج دارای مجازات تبعی هستند و حسب مورد دو یا سه سال بعد از اجرای حکم به اعاده حیثیت نائل می‌شوند، از این‌رو اگر بعد از این تاریخ مرتکب جرمی شوند، مشمول مقررات تکرار جرم نخواهند بود و جرم جدید باید بدون توجه به محکومیت قبلی مورد دادرسی و مجازات قرار گیرد (صانعی، ۱۳۸۲: ۷۹۳). ایراد اصلی این است که با توجه به بند ب ماده ۲۵ ق.م.ا. جرائم با مجازات تعزیری درجه شش، کیفر تبعی ندارند و به محض اجرای حکم، مرتکب به اعاده حیثیت نائل می‌شود؛ بنابراین مشمول مقررات تکرار جرم در ارتکاب مجدد محکومان جرائم تعزیری درجه شش بی‌مورد خواهد بود. مثلاً اگر مرتکب به مجازات حبس درجه شش محکوم شده باشد، چنین جرمی کیفر تبعی ندارد. به موجب ماده ۱۳۷ ق.م.ا. اگر این فرد مرتکب جرم جدید تعزیری درجه شش شود، مشمول مقررات تکرار جرم است؛ در حالی که برای اجرای قاعده تکرار جرم، مرتکب در جرم سابق نباید به اعاده حیثیت نائل شده باشد، اما در مانحن فیه، جرم سابق که درجه شش بوده، اصلاً محکومیت تبعی ندارد و مرتکب مشمول از دست دادن حیثیت نمی‌شود.

تعارض دیگر، مربوط به شمول مقررات تکرار جرم در هر نوع مجازات تعزیری درجه یک تا شش است. با این توضیح که هر کس سابقاً به هر نوع مجازات تعزیری درجه یک تا شش محکوم شود و دوباره قبل از شمول اعاده حیثیت مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش با هر مجازاتی شود، مشمول مقررات تکرار جرم خواهد بود. در حالی که مطابق مقررات مربوط به اعاده حیثیت (بندهای ب و پ ماده ۲۵ ق.م.ا.) فقط مجازات تعزیری درجه یک تا پنج از نوع حبس مشمول مجازات تبعی

خواهد بود. برای مثال، اگر شخصی به اتهام پول‌شویی به ۳۵ میلیون تومان جزای نقدی (درجه ۵) محکوم شود و پس از قطعیت حکم در همان سال مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش شود، با توجه ماده ۱۳۷ ق.م.ا در رابطه با مقررات تکرار جرم ظاهراً این شخص مرتکب تکرار جرم شده است، اما با توجه به مقررات اعاده حیثیت، جرم سابق این شخص مشمول مجازات تبعی نیست و بعد از قطعیت حکم، فوراً به اعاده حیثیت نائل شده است. پس نمی‌تواند مشمول مقررات تکرار جرم قرار بگیرد. بر این مبنا، مقررات تکرار جرم و اعاده حیثیت از این دو جهت با هم تعارض دارند و قانون‌گذار باید درصدد حل مشکل برآید. از یک جهت یا تکرار جرم را شامل جرائم تعزیری درجه یک تا پنج بداند یا جرائم تعزیری درجه یک تا شش را مشمول مجازات تبعی بداند. همچنین یا باید فقط مجازات حبس درجه یک تا پنج یا شش را مشمول مقررات تکرار جرم قرار دهد یا اینکه، هر نوع مجازات تعزیری درجه یک تا پنج (شش) را مشمول مجازات تبعی بداند. لازم به ذکر است که تعارض اخیر بیشتر ناظر به ایراد وارد به مقررات تکرار جرم است، زیرا در فرآیند اعاده حیثیت، موضع روشن است؛ یعنی محکومیت به مجازات حبس درجه شش و دیگر محکومیت‌های تعزیری غیر از حبس، فاقد آثار محرومیت است و تردیدی نیست. بلکه مشکل، احکام ناظر به تکرار جرم است که با ماده مزبور انطباق ندارد. به بیان دیگر، مطابق صراحت بندهای الف، ب و پ ماده ۲۵ ق.م.ا فقط مجازات سالب حیات، حبس ابد و درجه یک تا پنج، قصاص و قطع عضو، نفی بلد و شلاق حدی مشمول مجازات تبعی هستند و مجازاتی مانند جزای نقدی، مصادره اموال، شلاق تعزیری، انتشار حکم محکومیت و غیره مجازات تبعی ندارند، از این رو، مقررات تکرار جرم باید با آن مطابقت داده شوند.

۱-۲. در حالت اجرای حد بار دوم و سوم

ابهام دیگر، در خصوص جرائم حدی است. قانون‌گذار در بند «پ» ماده ۲۵ محکومیت به شلاق حدی را پس از دو سال مشمول اعاده حیثیت می‌داند؛ به گونه‌ای

که اثر تبعی حکم پس از دو سال از بین می‌رود و این معنا را به ذهن القاء می‌کند که اگر مرتکب پس از دو سال مرتکب همان جرم حدی شود، دیگر مشمول مقررات تکرار نخواهد بود، زیرا مشمول اعاده حیثیت شده است. مثلاً مردی در سال ۱۳۹۴ مرتکب جرم قوادی شده و همان سال حد بر وی اجرا شده است. حال اگر این شخص در سال ۱۳۹۷ مجدداً مرتکب جرم قوادی شود، آیا این شخص به اعاده حیثیت نائل شده است و فقط باید به ۷۵ ضربه شلاق محکوم شود یا خیر، بلکه به استناد اطلاق ماده ۲۴۳ ق.م.ا و عدم مشمول اعاده حیثیت و مرور زمان در جرائم حدی، برای بار دوم علاوه بر ۷۵ ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود.

آنچه که قدر متیقن است اینکه مجازات حد یک نوع مجازات شرعی است و نمی‌توان هیچ یک از محدودیت قوانین به‌ویژه در جرائم تعزیری را بر این جرائم بار کرد، بلکه هدف قانون‌گذار این بوده که مجازات حد، مطابق مقررات شرعی اجرا شود.^۱ یکی از الزامات شرعی در خصوص جرائم حدی این است که اگر شخصی سه بار مرتکب یک نوع جرم حدی شد و هر بار حد بر او اجرا شد، بار چهارم اعدام می‌شود. بدیهی است که در مقررات شرعی، فاصله زمانی در ارتکاب جرم حدی و در اجرای مجازات اهمیت ندارد (فتحی، ۱۳۹۲: ۱۴۰-۱۳۸). در نهایت باید گفت هرچند اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم اقتضا می‌کند که گفته شود اگر دو سال از اجرای مجازات گذشت، جرم مشمول اعاده حیثیت شده است و نمی‌توان مقررات تکرار جرم را اعمال کرد. از طرف دیگر، صراحت و قاطعیت احکام شرعی در خصوص عدم مشمول مقررات اعاده حیثیت در خصوص این‌گونه جرائم اجازه نمی‌دهد، تفسیر فوق پذیرفته شود. تا تعیین تکلیف قانون‌گذار، می‌توان گفت که دو سال محرومیت ماده ۲۵ ناظر به محرومیت مرتکب از حقوق اجتماعی است و در خصوص مقررات تکرار جرم باید به قواعد خاص شرعی رجوع کرد و اعاده حیثیت در

۱. مثلاً ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی، در این‌گونه جرائم صراحتاً شرع مقدس را ملاک قرار داده است. مطابق این ماده: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است.»

اعمال قواعد تکرار جرم در حدود را بی تأثیر دانست. مضافاً، در ماده ۱۳۷ که خاص احکام تکرار جرم در خصوص تعزیرات است، عدم نیل مرتکب به اعاده حیثیت را از جمله شرایط شمول این ماده دانسته است؛ اما در ماده ۱۳۶ که به احکام تکرار در جرم حدی اشاره شده و همچنین در ماده ۲۴۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲ به اعاده حیثیت وقعی نهاده نشده است.

۱-۳. اعاده حیثیت در جرائم مشمول مرور زمان

مطابق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، مرتکب وقتی مشمول مجازات تبعی خواهد شد که در خصوص اتهام متناسب به او محکومیت قطعی صادر شده باشد و مدت محکومیت تبعی پس از اجرای مجازات یا پس از شمول مرور زمان شروع می-شود؛ یعنی در مرور زمان اجرای حکم، علاوه بر اینکه چند سال دیرتر مشمول مرور زمان می شود، بلکه محکومیت تبعی نیز وجود دارد که بعد از شمول مرور زمان شروع می شود. در حالی که مطابق مفهوم مخالف و حتی ظاهر قسمت اخیر ماده ۲۵ مذکور، اگر اتهام شخصی پس از ارتکاب، مشمول مرور زمان تعقیب و دادرسی شده باشد، مجازات تبعی ندارد. چنین سیاستی با مفهوم و فلسفه مجازات تبعی سازگاری دارد، زیرا مجازات تبعی به تبع مجازات اصلی، الزاماً تحمیل می شود و در جایی که مرتکب به مجازات اصلی محکوم نشده باشد، اعمال مجازات تبعی غیرمنطقی خواهد بود.^۱ به روش قانون گذار، ایراد سیاست دوگانه وارد است که در مرور زمان اجرای حکم، شخص هم دیرتر مشمول مرور زمان می شود و هم مجازات تبعی دارد، اما در مرور زمان تعقیب و دادرسی مرتکب نه تنها مجازات تبعی ندارد، بلکه مرور زمان کمتری هم

۱. لازم به ذکر است مطابق منطوق ماده ۱۳۷ ق.م.ا. چنانچه محکومیت سابق مشمول مرور زمان شده باشد، تکرار متنفی است و لو آنکه مجازات تبعی وجود داشته باشد.

دارد.^۱

ایراد دیگر این که در بسیاری از کشورها مانند فرانسه زمانی که مجازاتی مشمول مرور زمان می‌شود، مدت اعاده حیثیت آن دو برابر تعیین تا در مقایسه با محکومانی که مجازات را تحمل کرده‌اند، از حیث مدت توازن برقرار شود (حیب زاده و شریفی، ۱۳۹۴: ۹۸). به بیان دیگر، نباید مدت اعاده حیثیت در دو حالت شمول یا عدم شمول مرور زمان برابر باشد. این نظر، استدلال فوق را در خصوص پیش‌بینی مجازات تبعی برای حالت مرور زمان تعقیب و دادرسی تقویت می‌کند، زیرا نمی‌توان برای حالت مرور زمان تعقیب و دادرسی، هیچ‌گونه مجازات تبعی قائل نبود، لیکن برای حالت مرور زمان اجرای حکم دو برابر حالت عادی مجازات تبعی قائل بود؛ مگر اینکه گفته شود که در حالت شمول مرور زمان تعقیب و دادرسی، اعمال مجازات تبعی بر شخصی که به مجازات اصلی محکوم نشده، بی‌مورد و غیرمنطقی است.

سؤال دیگر این که در حالت شمول مرور زمان تعقیب و دادرسی تا وقتی که جرم مشمول مرور زمان نشده باشد، آیا تا قبل از شمول مرور زمان، مجازات تبعی اعمال می‌شود؟ پاسخ به این سؤال چندان آسان نیست، زیرا در بازه زمانی که جرم هنوز مشمول مرور زمان نشده است، جرم اصولاً کشف نشده تا بتوان در خصوص اعمال مجازات تبعی سخن گفت؛ بنابراین، در این حالت نیز مرتکب مشمول لطفی مضاعف قرار می‌گیرد و نه تنها بعد از شمول مرور زمان در خصوص وی مجازات تبعی اعمال نمی‌شود، بلکه در زمان قبل از آن هم چون جرم کشف نشده است، مجازات تبعی اعمال نخواهد شد. قانون‌گذار می‌تواند چاره‌اندیشی کند و مقرر کند که در چنین مواردی بعد از شمول مرور زمان، بزه‌کار حداقل مانند فرض محکومیت برای مدتی از

۱. البته می‌توان گفت که موضع قانون‌گذار از آن جهت منطقی است که در مرور زمان تعقیب، جامعه و دستگاه قضا با متهمی روبروست که تقصیراتش به منصفه اثبات نرسیده است. حال آن‌که در مرور زمان اجرای مجازات، جایگاه متهم، به شخص محکوم تغییر یافته و دستگاه قضا برای اثبات محرمیتش متحمل صرف انرژی و جمع‌آوری دلیل‌های متقن شده است. در این حالت، جامعه با شخصی روبروست که خطر آن را احراز کرده است. پس طبیعی است که مرور زمان اجرای مجازات بیش‌تر از مرور زمان تعقیب باشد.

حقوق اجتماعی محروم شود. البته این ایراد وجود دارد که مجازات تبعی، نه آثار مترتب بر جرم که آثار مترتب بر مجازات اصلی است، از این رو، باز هم اعمال آن با مشکل مواجه می‌شود.

۱-۴. مبهم بودن ملاک اعاده حیثیت

ماده ۲۵ ق.م.ا. در خصوص جرائم تعزیری صرف نظر از درجه جرم ارتكابی، محکومیت به حبس تا درجه چهار را مشمول سه سال مجازات تبعی و محکومیت به حبس درجه پنج را مشمول دو سال مجازات تبعی دانسته است. از طرف دیگر، در ماده ۱۹ قانون، مجازات حبس درجه بندی شده است. برای نمونه، حبس درجه چهار، ۵ تا ۱۰ سال و حبس درجه پنج، ۲ تا ۵ سال است. در این صورت اگر شخصی به پنج سال و یک روز حبس محکوم شود، چون این حبس درجه چهار است، موجب محرومیت تا سه سال از حقوق اجتماعی خواهد شد. از سوی دیگر، قانون گذار جرائم را با توجه به میزان حداکثر حبس آن در قانون (تبصره ۲ ماده ۱۹)^۱ درجه بندی کرده است. برای مثال، به موجب ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، مجازات کلاهبرداری یک تا هفت سال تعیین شده است که از نوع جرم درجه چهار محسوب می‌شود. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر شخصی به اتهام کلاهبرداری به سه سال حبس محکوم شود، آیا با توجه به درجه جرم، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۹ نسبت به وی مجازات تبعی سه سال اعمال می‌شود یا با توجه به میزان مجازات مندرج در حکم و به استناد صدر بند «پ» ماده ۲۵ مجازات تبعی دو سال اعمال می‌شود؟ مطابق استدلال اخیر، اگر مقام قضائی در جرم کلاهبرداری به یک سال حبس حکم دهد (که معمولاً چنین است) مطابق بند «پ» مذکور چون میزان حبس حتی درجه پنج هم نیست، مشمول مجازات تبعی هم نخواهد بود. از این رو، مقررات

۱. مطابق تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی «مجازات که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می‌شود».

اعاده حیثیت در این باره قابل انتقاد است و جهت پرهیز از برخوردهای متفاوت در موارد مشابه باید سیاست عادلانه‌ای اتخاذ شود.

در هر حال تا تعیین تکلیف قانون‌گذار، به استناد منطوق و تفسیر مضیق قوانین کیفری می‌توان گفت مرتکب در صورتی مشمول مجازات تبعی خواهد بود که میزان مجازات حبس تعزیری مندرج در حکم، درجه یک تا پنج یعنی حداقل باید بیش از دو سال حبس باشد. هرچند ممکن است ایراد گرفته شود که در صورتی که در بسیاری از اتهام‌ها به حداقل مجازات قانونی حکم داده شود، مشمول مجازات تبعی نخواهد بود و مرتکب فوراً به اعاده حیثیت نائل می‌شود. مضافاً ایراد پیش‌گفته، با توجه به درجه‌بندی جرائم در تبصره ۲ ماده ۱۹ به قوت خود باقی است.

۱-۵. اثر توبه بر اعاده حیثیت

توبه در نظام کیفری اسلام به عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات شناخته می‌شود. جایگاه توبه در سقوط مجازات، نشانه مهمی بر وسیله بودن مجازات و اهمیت اصلاح مرتکب است (حاجی ده‌آبادی و رجبی، ۱۳۹۴: ۱۰). در واقع، از آنجایی که مجازات کسی که پس از ارتکاب جرم به راستی از کرده خود پشیمان شده و جهی ندارد، معصومان اصرار داشته‌اند تا کسانی را که با حالت پشیمانی در حضور آنان به ارتکاب جرم اقرار می‌کردند به کیفر نرسانند (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۸). متأثر از آموزه‌های اسلامی مطابق مقررات مربوط به توبه^۱ در قانون مجازات اسلامی، اگر شخصی در جرائم موجب حد، پس از ارتکاب جرائم حدی و قبل از اثبات جرم توبه کند، مجازات حد ساقط می‌شود. برای نمونه، در جرم شرب خمر، اگر مرتکب در مرحله تجدیدنظر و قبل از قطعیت حکم توبه کند، دادگاه باید ضمن محکومیت وی به حد شرب خمر، به استناد توبه حد را ساقط می‌کند؛ بنابراین تا وقتی که ارتکاب جرم حدی برای دادگاه

۱. مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی.

محرز و اثبات نشده است، سقوط مجازات حدی به استناد توبه سالبه به انتفای موضوع است و در صورت عدم اثبات، دادگاه به جای سقوط مجازات حدی باید حکم برائت یا قرار منع تعقیب صادر کند. برای نمونه، تصور کنید فردی مطالبی نسبت به پیامبر (ص) اظهار کند و با این تصور که اظهاراتش سب‌النبی و مشمول اعدام است، از عمل خود توبه کند؛ اما دادگاه پس از بررسی موضوع، اظهارات مرتکب را فقط انتقاد یا نهایتاً اهانت مشمول ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ می‌داند. در چنین حالتی دادگاه صرفاً نظر از توبه مرتکب، باید به علت عدم احراز جرم، قرار منع تعقیب صادر کند. حال پرسش این است اگر شخصی بعد از ارتکاب جرم حدی توبه کرده و پس از محکومیت به حد، مجازات وی ساقط شد، آیا مشمول مجازات تبعی می‌شود یا اینکه به محض توبه و احراز آن به اعاده حیثیت نائل می‌شود؟ از یک جهت می‌توان پاسخ داد که با توجه به صراحت ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی توبه فقط مجازات حد را ساقط می‌کند و لذا به استناد اطلاق ماده ۲۵ قانون مذکور مجازات تبعی به قوت خود باقی است و مرتکب پس از سپری شدن مدت‌های مقرر در ماده ۲۵ از تاریخ سقوط مجازات به اعاده حیثیت نائل می‌شود. این استدلال به‌ویژه از دو جهت تقویت می‌شود: یکی اینکه مطابق بند «الف» ماده مذکور، پس از هفت سال از تاریخ توقف مجازات سالب حیات یا حبس ابد، مرتکب به اعاده حیثیت نائل می‌شود که یکی از مصادیق این مجازات با توجه به اطلاق آن می‌تواند حبس ابد در سرقت حدی بار سوم و یا اعدام در برخی جرائم حدی باشد. البته این استدلال در خصوص سایر جرائم حدی مانند جرائم حدی مستوجب شلاق جاری است؛ برای مثال، بند پ ماده ۲۵ ق.م.ا. صراحتاً قید کرده که در محکومیت به شلاق حدی، مرتکب پس از دو سال به اعاده حیثیت نائل می‌شود؛ یعنی در این حالت نیز اگر در صورت توبه مرتکب پس از محکومیت، حد شلاق از وی ساقط شود، دو نظر فوق قابل اعمال است. دیگر اینکه، قانون‌گذار صرف شمول عفو خصوصی در جرائم حدی و غیر حدی را در تبصره ۳ ماده ۲۵ موجب نائل شدن به اعاده حیثیت نمی‌داند، بلکه صراحتاً تأکید کرده که مجازات تبعی از تاریخ شمول عفو

خصوصی شروع می‌شود. پس با سقوط مجازات حدی در اثر توبه، آثار تبعی حکم از بین نمی‌رود. از سوی دیگر، می‌توان پاسخ داد که توبه یک نهاد مساعدتی شرعی است و از لحاظ مقررات شرعی، وقتی که شخصی توبه واقعی می‌کند، تمامی آثار جرم از بین می‌رود؛ به‌ویژه وقتی که مجازات شدیدی مانند حد ساقط می‌شود، به طریق اولی مجازات تبعی نیز از بین می‌رود و به محض توبه واقعی و احراز آن، مرتکب فوراً به اعاده حیثیت نائل می‌شود. همچنین اگر قرار باشد با توبه مجازات تبعی جرم پاک نشود، ممکن است بزه‌کاران تمایلی به توبه نداشته باشند. موضوعی که با فلسفه توبه در مقررات اسلامی نیز تعارض دارد، زیرا باب توبه در اسلام همیشه برای گناهکاران باز است. مضافاً اینکه در مقررات اسلامی به‌ویژه در حدود، مجازات تبعی وجود ندارد. در هر حال، هر یک از دو استدلال فوق دارای نقاط قوتی هستند و جهت پرهیز از برخوردهای متفاوت، بازنگری در آینده ضروری به نظر می‌رسد. ایراد مشابه دیگر، در صورت گذشت قصاص نفس در جرم قتل عمدی وجود دارد؛ با این توضیح که اگر مجازات قصاص نفس با گذشت اولیای دم ساقط شود، از یک طرف، مطابق بند الف ماده ۲۵، برای نائل شدن به اعاده حیثیت از تاریخ انتفای قصاص باید ۷ سال سپری شود. از طرف دیگر، مطابق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در جرم قتل عمدی چنانچه مرتکب به هر علت قصاص نشود، از باب جنبه عمومی جرم تعیین حبس سه تا ده سال الزامی است. حال سؤال این است که تاریخ شروع مجازات تبعی، تاریخ توقف قصاص نفس است که باید ۷ سال باشد یا تاریخ اتمام اجرای حبس تعزیری بدل از قصاص است؟ هرچند در ظاهر بین این دو ماده تعارض وجود دارد، اما با توجه به اطلاق بند الف ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان گفت در هر جایی که مجازات سالب حیات منتفی شود، از تاریخ توقف، با سپری شدن ۷ سال، مرتکب به اعاده حیثیت نائل می‌شود خواه مجازات دیگری تعیین شود یا خیر.

۱-۶. در اعتبار شهادت شهود

در بادی امر، اعاده حیثیت ربطی به شهادت شهود و اعتبار آن ندارد، بلکه این نهاد بیشتر ناظر بر بزهکاران است؛ اما در بسیاری از موارد اگر شاهدهی درصدد ادای شهادت برآید و سابقه کیفری داشته باشد و طرف دیگر شاهد را جرح کند، به دلیل سابقه کیفری، دادگاه‌ها معمولاً به شهادت چنین شاهدهی صرف‌نظر از نوع جرم و زمان ارتکاب آن، ترتیب اثر نمی‌دهند (ارژنگ، ۱۳۸۴: ۲۳-۱۹). دلیل عدم ترتیب اثر به چنین شهادتی، عدم عدالت شاهدهی است که سابقه کیفری دارد. مطابق ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی یکی از شرایط شاهد شرعی، عدالت است که دادگاه‌ها آن را به فقدان سابقه کیفری تعبیر کرده‌اند. در این خصوص نه دادگاه تفکیکی بین نوع ارتکاب جرم و زمان آن قائل می‌شود و نه قانون‌گذار در این زمینه مقرر صریحی دارد؛ اما در هر صورت چنین موضعی از سوی دادگاه‌ها نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا منطقی و معقول نیست که به صرف اینکه مثلاً فردی بیست سال قبل مرتکب جرمی شده است، هیچ‌وقت نتواند در خصوص ادای شهادت، به اعاده حیثیت نائل شود و برای همیشه از ادای شهادت محروم باشد و اظهارات وی معتبر نباشد. هرچند قوانین موجود، به‌ویژه مقررات اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی در این زمینه ساکت است و در بازنگری‌های بعدی باید اصلاح شود، زیرا در عمل به دلیل سابقه کیفری سال‌ها قبل شاهد، اظهارات وی به عنوان شاهد شرعی پذیرفته نمی‌شود که آثار ناگوار زیادی از نظر روان‌شناختی و اجتماعی برای فرد دارد؛ اما تا زمان اصلاح مقررات، می‌توان استدلال کرد که اولاً ارتکاب جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ همان‌گونه که مشمول مجازات تبعی برای بزهکاران نیست، نمی‌تواند مانع از پذیرش شهادت شاهدهی باشد که سابقه کیفری در چنین جرائمی دارد، زیرا جرائم مذکور چنان شدید نیستند که بتوانند عدالت شاهد را خدشه‌دار کنند؛ ثانیاً، در خصوص ارتکاب جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵ یا جرائم حدی یا سلب حیات یا قطع عضو باید قائل به این مطلب بود که ارتکاب این جرائم نهایتاً می‌تواند تا همان مدت‌های ۷، ۳ یا ۲ ساله مانع از پذیرش شهادت شرعی

باشد و بعد از سپری شدن این مدت‌ها، همان‌گونه که بزهدکاران به اعاده حیثیت نائل می‌شوند، شاهدی که سابقه ارتکاب چنین جرائمی دارد، نیز به اعاده حیثیت نائل می‌شود و می‌توان گفت به نوعی شرط عدالت را باز می‌یابد. البته، باید خاطر نشان ساخت که ایراد وارده بیشتر متوجه مقررات شکلی فرایند پذیرش شهود است، وگرنه مقررات اعاده حیثیت در این باره شفاف است و محدودیت ابدی یا نامعلومی را برای پذیرش شهادت شهود دارای سابقه کیفری معین نکرده است.

۱-۷. اعاده حیثیت و گزینش

یکی از مباحث مربوط به اعاده حیثیت، گزینش در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی است؛ به این شرح که اگر فردی بخواهد در یکی از این ادارات استخدام شود بعد از قبولی در آزمون‌های علمی و کتبی و قبل از ورود به کار باید فرایند گزینش وی طی شود و در صورت تأیید می‌تواند به مشغول به کار شود. گزینش معیارهای مختلفی از جمله دانش، مهارت، قابلیت‌ها، تجارب، ویژگی‌های اخلاقی و سایر توانایی‌ها را دارد (صفری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۲). در حقیقت، مستند وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها، قانون گزینش معلمان و کارکنان مصوب ۱۳۶۱ است که این قانون به موجب ماده واحده قانون تسری قانون گزینش معلمان و کارکنان به کارکنان سایر وزارتخانه و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی مصوب ۱۳۷۵، فرایند گزینش در سایر نهادها و سازمان‌های دولتی و عمومی غیردولتی نیز الزامی است.

همان‌طور که بیان شد داشتن سابقه محکومیت به یکی از مجازات ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موجب محرومیت از حقوق اجتماعی است و در صورت سپری شدن مدت‌های مقرر در این ماده، مرتکب به اعاده حیثیت نائل می‌شود و می‌تواند از هر یک از حقوق اجتماعی ماده ۲۶ این قانون غیر از مشاغل بندهای «الف»، «ب» و «پ» برخوردار شود. همچنین اشخاصی که مرتکب جرائمی غیر از موارد مقرر در ماده ۲۵ شده‌اند، محکومیت کیفری مؤثر ندارند و بدون هیچ‌گونه

محدودیتی حتی فوراً پس از ارتکاب جرم می‌توانند از حقوق اجتماعی بهره‌مند شود. با این وجود، ماده ۲ قانون گزینش معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش که با توجه ماده واحده فوق‌الذکر در خصوص سایر ادارات نیز لازم‌الاجرا است، اگر شخصی در یکی از ادارات استخدام شد، علاوه بر شرایط عمومی، باید شرایط خاص مندرج در این ماده را نیز داشته باشد. یکی از این شرایط، عدم اشتها به فساد اخلاقی و تجاهر به فسق است که برخلاف مقررات اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی است، زیرا از نظر قانون‌گذار وقتی که شخصی مرتکب جرمی شد، در جرائم ماده ۲۵ بعد از سپری شدن مدت‌های این ماده و در سایر جرائم فوراً به اعاده حیثیت نائل می‌شود و مانند سایر اعضای جامعه می‌تواند از حقوق اجتماعی برخوردار شود؛ اما پیش‌بینی شرط فوق به تشدید اوضاع چنین شخصی دامن می‌زند. بیان شد که مطابق ماده ۲۵ در محکومیت به هر جرمی بعد از مدتی سوابق کیفری افراد پاک می‌شود؛ یعنی قانون‌گذار در این ماده سعی می‌کند این مفهوم را القاء کند که چنین اشخاصی از نظر قانونی مبری از هرگونه سوءسابقه‌ای هستند و با پذیرش منع از محرومیت چنین اشخاصی از حقوق اجتماعی، به جامعه نیز می‌گویند که باید به عنوان یک انسان سالم به این افراد نگریسته شود؛ اما شرط عدم اشتها به فساد در ماده واحده مذکور برخلاف چنین مبنایی در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی است و اگر در عمل اعمال شود ممکن است برخی افراد برای همیشه از حقوق اجتماعی محروم شوند، زیرا در قانون مدت خاصی برای زدودن چنین عنوانی تعیین نشده و یک موضوع سلیقه‌ای است.

عدم سابقه وابستگی تشکیلاتی، هواداری از احزاب و سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آن‌ها از طرف مقام‌های صالحه اعلام شده و یا می‌شود، شرط دیگری است که جهت استخدام در ماده ۲ قانون گزینش پیش‌بینی شده است. این شرط هم برخلاف مقررات اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی و قابل انتقاد است. گروه‌هایی که تشکیل می‌شوند یا قانونی هستند و هرکسی می‌تواند در آن‌ها عضو شود یا اینکه غیرقانونی هستند که اصولاً تشکیل چنین گروه‌هایی جرم است و افرادی که در آن‌ها نیز

عضو می‌شوند، مطابق ماده ۴۹۹ قانون تعزیرات به عنوان یکی از مصادیق آن مجرم خواهند بود. در این صورت از آنجا که این جرم ۳ ماه تا ۵ سال حبس دارد و درجه ۵ محسوب می‌شود، موجب محرومیت ۲ ساله از حقوق اجتماعی خواهد بود. بدیهی است تا زمانی که این گروه‌ها وجود دارند، افرادی که عضو آن‌ها هستند، چون در حال ارتکاب جرم هستند فرض استخدام آن‌ها غیرممکن خواهد بود و اگر مشاهده شوند تحت تعقیب، دادرسی و محکومیت قرار خواهند گرفت. با توجه به بدیهی بودن چنین موردی، این فرض نمی‌تواند مدنظر قانون‌گذار در شرط پنجم ماده ۲ قانون گزینش باشد.^۱ چنانچه منظور قانون‌گذار وابستگی و هواداری بعد از ارتکاب جرم و تحمل مجازات به چنین گروه‌هایی باشد، اگر وابستگی یا هواداری مطابق مقررات موجود جرم است، این فرد مرتکب تکرار جرم شده که دوباره قابل تعقیب و مجازات است و باز هم نیاز به چنین شرطی نیست، زیرا عمل مطابق قوانین و مقررات جرم است و در محدوده ماده ۲۵ موجب محرومیت از حقوق اجتماعی خواهد بود.

۲. چالش‌های ناظر به وضعیت بزهدار در دوران پساکفتری

در برخی موارد قانون‌گذار، وضعیت و نحوه شمول اعاده حیثیت را مشخص کرده، اما قابل انتقاد است. در این اینجا مرتکب پس از تحمل مجازات اصلی، در مواردی باید الی‌الابد مجازات تبعی را تحمل کند و هیچ‌وقت به اعاده حیثیت نائل نمی‌شود و یا اینکه در برخی حالات مانند مجازات سالب حیات و حبس ابد، بسیار طولانی است و یا در برخی موارد مانند جرائم سیاسی و مطبوعاتی و مرور زمان، مدت اعاده حیثیت غیرمنطقی است که موضع قانون‌گذار را قابل انتقاد می‌کند. در ادامه این موارد

۱. لازم به ذکر است که منظور قانون‌گذار از چنین شرطی، ظاهراً جرائم امنیتی است، زیرا در تبصره این ماده احراز این شرط را بر عهده وزارت اطلاعات قرار داده است. مطابق بند ب ماده ۲۰۵ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۹، وزارت اطلاعات در جرائم امنیتی، ضابط خاص محسوب می‌شود و فقط آن‌ها هستند که می‌توانند چنین جرائم یا وابستگی‌ها را تشخیص دهند یا احراز کنند.

بیشتر مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۲. عدم اعاده حیثیت در تصدی مناصب و مشاغل حساس

اصولاً هدف از پیش‌بینی اعاده حیثیت در قوانین و مقررات یک کشور این است که اگر فردی مرتکب جرم شد و مجازات آن را تحمل کرد، پس از مدتی دوباره به حقوق اجتماعی خود نائل شود و بتواند مانند سایر اعضای جامعه زندگی کند و با توجه به اصل تساوی همگان در برابر قانون، قادر باشد هر شغلی را که بدان تمایل دارد، انتخاب کند. به بیان دیگر، اعاده حیثیت پیش‌بینی شده تا بزهکار احساس نکند که برای همیشه از جامعه طرد شده و برچسب مجرمانه به وی زده شده است. می‌توان گفت که اعاده حیثیت آثار جرم‌شناختی مختلفی دارد که مهم‌ترین آن جلوگیری از برچسب‌زنی بزهکار و سعی جامعه در باز اجتماعی کردن و پذیرش مجدد وی است (سلمان پور و کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۲۴). از این رو، بزهکار بعد از آنکه واکنش اجتماعی را در قالب مجازات دریافت کرد، نایستی برای تمام عمر از مزایای اجتماعی محروم باشد و هدف از وضع قوانین کیفری نباید راندن افراد از صحنه فعالیت اجتماعی باشد. ضرورت باز اجتماعی کردن محکومین اقتضاء دارد آنان که به کیفر اعمال خود رسیده و تنبیه شده‌اند، پس از اجرای مجازات و انقضای مدتی که به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم بوده‌اند، دوباره بتوانند از حقوق شهروندی بهره‌مند شوند. به عبارتی، فرد نباید به خاطر ارتکاب جرم و محکومیت ناشی از آن برای همیشه از حقوق اجتماعی محروم شود. علیرغم وجود چنین مبنایی برای پیش‌بینی اعاده حیثیت، قانون‌گذار در برخی مشاغل و مناصب موجود در بندهای «الف»، «ب» و «پ» ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی برای همیشه مرتکب را از این مشاغل محروم کرده است، بدون اینکه توجیه خاصی داشته باشد. در واقع قانون‌گذار با تحریم ابدی محکومان از تصدی به مناصب مهم، اجتماع‌پذیری این دسته از افراد را محل تردید قرار داده و به نوعی نسبت به آنان ابراز بی‌اعتمادی کرده است (حبیب زاده و شریفی، ۱۳۹۴، ۹۹)، در حالی

که چنین فردی با پرهیز از هنجارشکنی مجدد، بهبودی و دگرگونی خود را اثبات کرده تا از این رهگذر حیثیت، کرامت و حرمت انسانی او پاس داشته شود (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹: ۲۴۲). بدیهی است که این رویکرد، آشکارا برخلاف حقوق بشر و اصل برابری انسان‌ها در برابر قانون است. به‌ویژه، از آنجا که مجازات الی‌الابد چون پایان مشخصی ندارند، در بسیاری از کشورها حتی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۱ برخلاف اصول اولیه حقوق بشر قلمداد شده و مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند. برای مثال در مرجع اخیر، حبس ابد مورد پذیرش واقع نشده و به جای آن، حداکثر سی سال حبس پیش‌بینی شده است (میر محمدصادقی، ۱۳۹۵: ۲۳۷). با این توضیح، عدم اعاده حیثیت در چنین مواردی با فلسفه خود اعاده حیثیت در تعارض خواهد بود، زیرا همان‌طور که بیان شد، مبنای اعاده حیثیت بازگرداندن افراد بزه‌کار به جامعه و اعتماد مجدد به آنان است.^۲ ولی محرومیت ابدی موارد مذکور، راه را بر باز اجتماعی شدن و اعتماد مجدد می‌بندد. هرچند توجیه قانون‌گذار این است که چنین مشاغلی حساس بوده و اهمیت بالایی دارند و لذا، کسی که سابقه ارتکاب برخی جرائم را داشته باشد، شایسته تصدی چنین مناصب حساسی را ندارد.^۳ چنین مقرره‌ای با قوانین اسلامی از جمله توبه نیز سازگاری ندارد. از منظر قوانین اسلامی، کسی که توبه واقعی می‌کند تمامی گناهان و جرائم وی زوده می‌شود و درهای رحمت و بهشت بر وی باز می‌شود. نمونه‌های فراوانی از توبه در صدر اسلام را می‌توان یافت که پس از توبه واقعی، به مناصب مهم اسلامی در مناطق مختلف گماشته شده‌اند، حتی برخی افراد که سابقه اسلام نداشتند. به همین دلیل شاید راه مقرون به صواب فراروی ممکن آن باشد که با ازدیاد مدت

۱. برای نمونه، ماده ۷۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بدو مجازات حبس تا سقف سی سال را پیش‌بینی کرده است و حبس ابد را فقط در شرایط خاصی تجویز کرده است.

۲. لازم به ذکر است که این امر ناظر به اعاده حیثیت طبیعی است و در صورتی که به دلیل نسخ مجازات قانونی، گذشت شاکي و عفو عمومی مجازات تبعی ساقط شود، محرومیت مشاغل حساس اعمال نخواهد شد.

۳. نکته جالب‌توجه اینکه مطابق تبصره ۲ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی، برای تصدی شورای روستا محرومیت ابدی است ولی چنین محرومیتی برای تصدی قضاوت در دیوان عالی کشور وجود ندارد.

محرومیت از سویی و با پیش‌بینی اعاده حیثیت قضائی از سوی دیگر، فرایند نیل محکوم به این دسته از حقوق اجتماعی را با شرایط سخت‌تر و مطمئن‌تری مواجه سازد تا از این رهگذر بین اضطراب جامعه در واگذاری مشاغل و مناصب مهم به افراد شایسته و دغدغه محکومان که تزکیه نفس و اصلاح خود را در محکمه صالح به اثبات رسانده‌اند، تعادل برقرار کنند (حیب زاده و شریفی، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

۲-۲. عدم پیش‌بینی اعاده حیثیت در جرائم سیاسی

در خصوص بزهکاران سیاسی، عقیده بر این است که این افراد در ترازوی قضاوت مردم با بزهکاران عادی که تحت تأثیر انگیزه‌های فردی و اغراض پلید مرتکب جرم می‌شوند، برابر نیستند. این بزهکاران به انگیزه میهن‌پرستی و دفاع از آرمان‌های انسانی، با نظام‌های حکومتی مخالفت می‌ورزند و برخلاف بزهکاران عادی که مورد انزجار و نفرت عمومی هستند، نشان و منزلتی ستایش‌آمیز دارند (اردبیلی، جلد اول، ۱۳۹۶: ۲۶۰). بر این مبنا، انتظار می‌رود که بزهکاران سیاسی علاوه بر ارفاق‌هایی مانند مجزا بودن محل نگهداری، ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان و غیرقابل استرداد بودن هیچ‌گونه اثری بر محکومیت آن‌ها مترتب نباشد و جرم سیاسی برای آن‌ها سابقه محکومیت کیفری نشود. مضافاً معمولاً زمان نیل به اعاده حیثیت برای بزهکاران سیاسی کمتر از بزهکاران عمومی است (گشتاسبی، ۱۳۹۵). برای نمونه، در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ در ماده ۵۸ مدت اعاده حیثیت محکومان سیاسی نصف مدت محکومان عادی بود.

با توجه به انتقادهای ایرادهای نویسندگان متعدد در موارد مختلف (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰؛ ۲۲۷) انتظار می‌رفت قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره صریحی به اعاده حیثیت بزهکاران سیاسی و پیش‌بینی سازوکارهایی خاص در این زمینه داشته باشد؛ اما چون در زمان تصویب این قانون، هنوز قانون جرم سیاسی تصویب نشده بود و سرنوشت آن معلوم نبود، شاید قانون‌گذار به این دلیل در این زمینه

سکوت کرده بود. البته چنین توجیهی نمی‌تواند قابل قبول باشد، زیرا قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در قسمت مربوط به تکرار جرم و همچنین بند «پ» ماده قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ صراحتاً به عدم شمول این مقررات در خصوص بزهکاران سیاسی اشاره کرده است. از این رو، به نظر می‌رسید قانون‌گذار عقیده‌ای به اعاده حیثیت بزهکاران سیاسی نداشته و آگاهانه به آن اشاره‌ای نکرده است. در نهایت، با تصویب قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵ و عدم پیش‌بینی اعاده حیثیت خاص در این قانون، این استدلال تأیید شد و قانون‌گذار مواضع قبلی خود را در خصوص تفاوت قائل نشدن بین بزهکاران سیاسی و عادی در رابطه با اعاده حیثیت تأکید کرد. با این توضیح که ماده ۶ قانون جرم سیاسی تخفیف‌ها و تمهیدات خاصی را نسبت به مجرمین سیاسی در نظر گرفته و اشاره‌ای به اعاده حیثیت این افراد نکرده است و از نظر اعاده حیثیت، این جرائم را همچنان مشمول اطلاق مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دانسته است.

به‌طور کلی وقتی قانون جدیدی تصویب می‌شود^۱ انتظار می‌رود قوانین جدید در زمینه‌های حقوق بشری، جرم‌شناختی، بزهکاران سیاسی و موارد مشابه مترقی و پیشرفته‌تر باشند. لذا، وقتی که در قوانین سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ صراحتاً اعاده حیثیت خاص بزهکاران سیاسی پیش‌بینی شده و مدت آن کمتر از بزهکاران عادی بود، انتظار این بود که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا حداقل قانون جرم سیاسی به عنوان یک قانون تخفیفی و مساعدتی نسبت به قوانین قبلی، بزهکاران سیاسی را فوراً مشمول اعاده حیثیت بداند یا حداقل، همان تخفیفات اعاده حیثیت قوانین قبل را پیش‌بینی کند؛ اما همان‌طور که بیان شد قوانین اخیرالتصویب نه تنها حداقل‌های قوانین قبل را پیش‌بینی نکرده، بلکه همان حداقل را نیز حذف کرده است.

ناگفته نماند که تا قبل از تصویب قانون جرم سیاسی، انتظار این بود که جرائم سنگین یا حداقل برخی جرائم امنیتی با انگیزه اصلاح نظام و با حبس بیش از دو سال

۱. به‌ویژه قانون جرم سیاسی که بعد از سال‌ها تصویب شد.

مشمول مقررات جرم سیاسی باشد، اما در این قانون، فقط جرائم خفیفی مانند توهین، افترا، نشر اکاذیب یا برخی جرائم خفیف انتخاباتی مشمول دانسته شد. در ماده ۶ این قانون از هفت مورد مساعدتی نسبت به این جرائم، شش مورد آن ناظر به جرائم مستلزم محکومیت به حبس است که اولاً در بسیاری از موارد در خصوص بزهکاران عادی هم (بدون انگیزه اصلاح نظام) حبس مورد استناد قرار نمی‌گیرد و معمولاً تبدیل به مجازات دیگر یا اینکه جایگزین‌های حبس مورد استناد قرار می‌گیرد. ثانیاً، مهم‌تر اینکه چنین جرائمی در شرایط عادی هم چندان سنگین نیستند تا مشمول مجازات تبعی باشند، چه برسد به در حالت سیاسی بودن جرم؛ یعنی بسیاری از این جرائم درجه ۶ الی ۸ هستند. برای مثال، توهین به رئیس‌جمهور یا وزرا مشمول ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ است و حبس ۳ تا ۶ ماه (درجه ۷) دارد یا اینکه نشر اکاذیب و افترا به ترتیب ۲ ماه تا ۲ سال و ۱ ماه تا یک سال حبس دارند و هر دو درجه ۶ هستند.

شاید یکی از مصادیق کم شمار جرم سیاسی که مستلزم حبس بیش از دو سال و مجازات تبعی باشد، جرم بند ۱۷ ماده ۱۳ قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴ با عنوان دخالت در امر انتخابات با سمت معجول و یا به هر نحو قانونی باشد که مطابق ماده ۸۵ این قانون ۱ تا ۵ سال حبس دارد و با توجه به درجه پنج بودن آن، صرف‌نظر از ایرادهای پیش گفته باعث محرومیت از حقوق اجتماعی به مدت دو سال خواهد بود؛ بنابراین، با توجه به چنین مواردی و همچنین نظر به اهمیت جرائم سیاسی به عنوان دورنمای مواضع قانون‌گذار در مجامع بین‌المللی و انگیزه والای مجرمین سیاسی تجدیدنظر در خصوص اعاده حیثیت این دسته از بزهکاران لازم به نظر می‌رسد.

۲-۳. عدم وجود اعاده حیثیت در آزادی مشروط

هرچند مقررات اعاده حیثیت مطابق ماده ۲۵ مرتکب را در صورت محکومیت به برخی جرائم، برای مدتی از حقوق اجتماعی محروم می‌کند و ناظر به استفاده یا عدم

استفاده از سایر نهادهای تخفیفی نیست، اما از این جهت برخی به نهاد اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی ایراد گرفته‌اند. با این توضیح که در سایر نهادهای تخفیفی و تفریدی جداگانه به شرط اعاده حیثیت برای استفاده از آن‌ها اشاره شده است. برای نمونه، فقدان سابقه کیفری مؤثر یا همان اعاده حیثیت را شرط صدور حکم به معافیت از کیفر در ماده ۳۹ و شرط تعویق صدور حکم در ماده ۴۰ و شرط قرار تعلیق اجرای مجازات در ماده ۴۶ قرار داده است. به بیان دیگر، اگر در یک جرم برای مرتکب قرار تعلیق اجرای مجازات صادر شد و مدت تعلیق نیز به اتمام رسید و چنانچه این شخص مجدداً مرتکب جرم شود با وجود سایر شرایط دوباره می‌توان در خصوص وی قرار تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات صادر کرد و به هیچ عنوان به صرف یک بار استفاده از نهادهای تخفیفی و تفریدی فوق، موجب محرومیت الی‌الابد شخص از چنین نهادهایی نمی‌شود؛ اما در این میان، وضعیت استفاده از آزادی مشروط ابهام دارد و قابل انتقاد است. ابهام از این جهت که اگر شخصی حین اجرای حکم حبس از آزادی مشروط استفاده کند، در آینده به هیچ عنوان نمی‌تواند در هیچ جرمی از آزادی مشروط استفاده کند.^۱ معلوم نیست که چرا مرتکب هیچ‌وقت نمی‌تواند از آزادی مشروط برای بار دوم استفاده کند؟ زیرا هیچ تفاوت خاصی بین این دو نهاد تعزیری و مساعدتی نیست. انتقاد مهمی می‌توان به آن کرد اینکه مثلاً اگر در خصوص شخصی به اتهام خیانت در امانت و با رعایت سایر شرایط قرار تعلیق اجرای مجازات صادر شد، در آینده اگر مجدداً همان شخص مرتکب خیانت در امانت شد، مشروط به همان شرایط می‌توان دوباره چنین قرار صادر کرد و جالب اینکه در هر دو حالت هیچ مجازاتی علیه شخص اجرا نخواهد شد؛ اما اگر این شخص به اتهام مذکور محکوم به حبس شود و در حین اجرای حبس از آزادی مشروط استفاده کند، اگر برای دفعات بعد به خاطر ارتکاب هر جرمی محکوم به حبس شود، نمی‌تواند از آزادی مشروط استفاده

۱. با توجه به صراحت متن بند «ت» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی که مطابق آن «... محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد...»

کند. به این دلیل که مطابق صراحت بند «ت» ماده ۵۸ آثار اعاده حیثیت هیچ‌گاه شامل آزادی مشروط نمی‌شود، اما شامل نهادهایی مانند تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و معافیت از کیفر می‌شود، بدون اینکه هیچ‌گونه توجیه منطقی بتوان برای آن یافت؛ به‌ویژه اینکه در آزادی مشروط، مرتکب قسمتی از مجازات خود را تحمل کرده است. در حالی که در نهادهایی مانند تعلیق و تعویق و معافیت از کیفر مرتکب بارها می‌تواند بدون تحمل مجازات، از این نهادها استفاده کند.

عجیب‌تر آنکه اگر جرم سابق و لاحق تعزیری درجه ۶ الی ۸ باشد، اصولاً مقررات اعاده حیثیت اعمال نمی‌شود و مرتکب بدون شرط سابقه محکومیت کیفری مؤثر می‌تواند از نهادهای تعلیق و تعویق و غیره استفاده کند؛ اما در نهاد آزادی مشروط حتی اگر شخصی یک بار در جرائم تعزیری درجه ۶ الی ۸ از آزادی مشروط استفاده کند، برای بار دوم حتی در این جرائم نیز نمی‌تواند از آزادی مشروط استفاده کند. به بیان دیگر، در این جرائم خفیف هم مقررات اعاده حیثیت اعمال نمی‌شود. این در حالی است که آزادی مشروط صرف‌نظر از اینکه باعث کاهش جمعیت زندانیان و نیز کاهش هزینه‌های دولت می‌شود (شمس ناتری و احمدی ناطور، ۱۳۹۴: ۱۳۶) تأثیر بسیار مثبتی بر عملکرد فرد زندانی می‌گذارد و او ضمن تلاش برای تغییر در اخلاق و رفتار خویش، برای ورود به اجتماع نیز آمادگی پیدا می‌کند (محبی، ۱۳۸۴: ۴۳)، اما امکان استفاده یک بار از آزادی مشروط در طول زندگی، فرد و جامعه را از مزایای آن محروم می‌کند. مشکل دیگر آن است که به تصریح ماده ۵۲ ق.م.ا در صورت اتمام مهلت تعلیق و عدم ارتکاب جرم به شرح موارد مذکور در قانون، محکومیت تعلیقی بی‌اثر شده و سابقه مؤثر منتفی می‌شود، حال آنکه در آزادی مشروط، اتمام مهلت، مجازات تبعی را از بین نمی‌برد و بدین‌سان دو نهاد ارفاقی مشابه، دو اثر متفاوت دارند.

۲-۴. نامتناسب بودن اعاده حیثیت

قانون‌گذار در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات را به ۸ درجه تقسیم کرده

است. آنچه از این درجه‌بندی استنباط می‌شود اینکه مجازاتی که در یک درجه قرار می‌گیرند باید از لحاظ شدت ارتکاب جرم و سختی مجازات، اگر دقیقاً مثل هم نباشند حداقل مشابه هم باشند، زیرا درجه‌بندی آثار مختلفی دارد، از جمله اینکه اگر مقام قضائی بخواهد از تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات استفاده کند به درجه مجازات جرم ارتكابی نگاه می‌کند و با توجه به آن تصمیم می‌گیرد. یا در خصوص شمول مرور زمان به درجه آن جرم نگاه می‌کند و مهم نیست که مجازات جرم ارتكابی چیست. برای نمونه، اگر مجازات جرمی، تنها مصادره اموال، جزای نقدی درجه یک یا حبس درجه یک باشد، قابل تعلیق نیست. همچنین مرور زمان اجرای هر سه مجازات، به استناد ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی بیست سال است. با این وجود، قانون‌گذار در بحث اعاده حیثیت رویکرد متفاوتی را نسبت فلسفه درجه‌بندی مجازات در نظر گرفته است؛ به نحوی که از میان مجازات تعزیری فقط مجازات حبس درجه یک تا پنج را مشمول مجازات تبعی دانسته و اشاره‌ای به سایر مجازات نکرده است. به بیان دیگر، از نظر قانون‌گذار جرمی که مجازات آن، جزای نقدی درجه یک یا مصادره کل اموال یا انفصال ابد است به اندازه یک جرم با مجازات حبس درجه پنج شدید نیست و لذا مشمول مجازات تبعی نخواهد بود؛ اما همان‌طور که گفته شد قانون‌گذار در خصوص تعلیق اجرای مجازات یا شمول مرور زمان با این مجازات برخورد یکسانی داشته است. از این رو قانون‌گذار در دو حالت فوق سیاست‌های متفاوت و دوگانه‌ای را اتخاذ کرده است بدون اینکه توجیه خاصی در این خصوص وجود داشته باشد که در نهایت حتی منتهی به برخورد تبعیض‌آمیز با مرتکبین جرائم مختلف با درجه یکسان خواهد شد. سرانجام، قانون‌گذار یا باید فلسفه درجه‌بندی مجازات تعزیری را در خصوص تمامی انواع آن قبول داشته باشد و آثار مشابهی بر آنها مرتب کند (اگر قائل به این است که جزای نقدی درجه یک با حبس درجه یک مساوی است) یا اینکه باید در درجه‌بندی مجازات غیر از حبس تجدیدنظر کند و آنها را به درجه دیگری تبدیل کند یا اینکه در خصوص مقررات مربوط به مجازات تبعی تجدیدنظر کند. این نامتناسب بودن به‌ویژه

وقتی خود را بیشتر نشان می‌دهد که اگر فردی به اتهام جرمی فقط به جزای نقدی درجه یک یا مصادره کل اموال محکوم شود، فوراً به اعاده حیثیت نائل می‌شود؛ اما اگر به مجازات حبس درجه چهار مانند ده سال زندان محکوم شود، ابتدا باید دوره محکومیت را سپری کند، سپس مجازات تبعی سه ساله وی شروع می‌شود؛ یعنی چنین شخصی ممکن است مجموعاً ۱۳ سال از حقوق اجتماعی محروم شود.

۲-۵. عدم لزوم اعلام محکومیت‌های غیرمشمول مجازات تبعی مگر به تقاضای مقام

قضایی

مطابق تبصره ۱ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی در غیر از سه حالت بندهای «الف»، «ب» و «پ» در ماده، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود، لکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌شود مگر به درخواست مراجع قضائی برای تعیین یا بازنگری در مجازات. به نظر می‌رسد که چنین مقرره‌ای نیز با مقررات اعاده حیثیت در تعارض است، زیرا اگر فرد هر جرم دیگری مرتکب شود، تأثیری در میزان مجازات وی ندارد و وی مشمول اعاده حیثیت شده است. در خصوص شمول مقررات تکرار جرم نیز تکلیف مشخص است؛ به این شرح که اگر شخصی دوباره جرمی مرتکب شود، وقتی مشمول مقررات تکرار جرم قرار می‌گیرد که قبل از اعاده حیثیت در خصوص جرم اول، جرم بعدی را مرتکب شده باشد. مطابق ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، عدم اعاده حیثیت یکی از شرایط خاص اعمال مقررات تکرار جرم است؛ اما اگر فرد سابقه مؤثر هیچ یک از جرائم ماده ۲۵ را نداشته باشد، یا سابقه محکومیت به جرائم غیر از این ماده را داشته باشد و یا جرم جدید وی هیچ‌یک از جرائم ماده ۲۵ نباشد، دلیلی ندارد سوابق وی در گواهی‌های صادره حتی به درخواست مقام قضایی منعکس شود تا بخواهد در میزان مجازات تجدیدنظر کند، زیرا در این موارد موجبی برای تجدیدنظر و تشدید مجازات وجود ندارد و مشمول مقررات تکرار جرم نیست. بر این مبنا، مقام قضائی نیز دلیلی ندارد سوابق کیفری غیر مؤثر

مرتکب را استعلام کند، چون مطابق قوانین و مقررات موجود نباید هیچ تأثیری در تصمیم‌گیری وی در میزان مجازات داشته باشد. برای مثال، فرض کنید الف سابقه کیفری به جرم کلاهبرداری را دارد که مشمول اعاده حیثیت شده است و جرم فعلی وی نیز از جرائم درجه ۷ یا ۸ است. واضح است که استعلام سوابق کیفری در چنین حالتی با توجه به مواد قانونی لزومی ندارد، زیرا هیچ‌گاه مشمول تشدید مجازات نخواهد بود، مگر اینکه مقام قضایی با توجه به اختیارات خود بخواهد مجازات متناسبی بین حداقل و حداکثر قانونی تعیین کند.

شاید یکی از مواردی که لازم باشد سوابق کیفری مرتکب استعلام شود، اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. در این وضعیت، شخص به جرائم متعددی در دادگاه‌های مختلف محکوم شده ولی در هیچ‌یک، مقررات تعدد اعمال نشده است. در این صورت دادگاهی که آخرین حکم را صادر کرده یا دادگاه بالاتر برای اعمال مقررات تعدد جرم و تجمیع مجازات، می‌تواند سوابق کیفری مرتکب را استعلام کند. البته به نظر نمی‌رسد منظور قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۲۵ چنین مواردی باشد و در عمل نیز دادگاه‌ها بسیار به ندرت برای این منظور سوابق کیفری را استعلام می‌کنند. از آنجا که در برخی موارد، اعمال مجازات تمامی این جرائم در دادگاه‌های مختلف می‌تواند به زیان متهم باشد و ممکن است مجازاتی شدیدتر از حالت تعدد بر مرتکب اعمال شود، لذا بیشتر، محکومان درخواست تجمیع مجازات به استناد ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری را می‌کنند.

از این‌رو، می‌توان تبصره ۱ ماده ۲۵ را به جای مطلق اعلام کردن، محدود به حالت تعدد جرم، یا تکرار جرم در مواردی که جرم سابق مشمول اعاده حیثیت نشده و موارد مشابه کرد. در خصوص تکرار جرم نیز متن ماده ۲۵ کفایت می‌کند؛ با این توضیح اگر مورد مشمول محکومیت کیفری مؤثر برای اعمال مقررات تکرار جرم باشد، باید مانند سایر مراجع دیگر استعلام شود و اگر مشمول تکرار جرم نباشد نیازی به اعلام سوابق کیفری غیر مؤثر نیست. در نهایت می‌توان گفت که برای اعمال مقررات

تکرار جرم، مقام قضائی باید سوابق مؤثر کیفری مرتکب و برای حالت تعدد جرم نیز سوابق محکومیتی را که مشمول مرور زمان نشده‌اند، استعلام کند.

در تأیید این استدلال می‌توان گفت: اساساً محکومیت‌های غیر از بندهای «الف»، «ب» و «پ» ماده ۲۵ فاقد آثار تبعی بوده و در نتیجه مجالی را برای طرح موضوع اعاده حیثیت باقی نمی‌گذارد. اشاره قسم اخیر این تبصره به تعیین بازنگری در مجازات هم مجوزی برای اعمال قاعده تکرار و تعیین مجازاتی بیش از حداکثر قانونی نیست، زیرا از ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی شرط اعمال تشدید کیفر را عدم حصول اعاده حیثیت دانسته است، باید نتیجه گرفت محکومیت‌های فاقد آثار تبعی، مشمول قاعده مزبور نخواهد شد؛ جز آنکه معیاری در قاضی پرونده برای تعیین کیفر، بین اقل و اکثر باشد (حبیب زاده و شریفی، ۱۳۹۴: ۹۹).

۲-۶. طولانی بودن اعاده حیثیت در موارد سلب حیات و حبس ابد

همان‌طور که در مباحث پیشین بیان شد، از منظر قوانین اسلامی وقتی فردی مرتکب جرم شد و مجازات آن را تحمل کرد، به سزای عمل خود رسیده و مانند سایر اعضای جامعه باید با وی برخورد شود، زیرا در مقررات اسلامی مجازات تبعی یا تأسیسی به نام اعاده حیثیت وجود ندارد. با این وجود، قانون‌گذار بنا بر برخی ملاحظات اجتماعی و جرم‌شناختی، مجازات تبعی را پیش‌بینی کرده تا افراد با سوابق کیفری جرائم نسبتاً شدید نتوانند بلافاصله به مشاغل حساس اشتغال ورزیده یا از برخی دیگر از حقوق اجتماعی بهره‌مند شوند. هرچند چنین سیاستی از جهت حفظ حقوق و صیانت از آرمان‌های جامعه و احتیاط در سپردن سمت‌های حساس به چنین افرادی برای مدتی منطقی به نظر می‌رسد تا مرتکب بعد از تحمل مجازات اصلی بتواند در مدت مجازات تبعی خود را برای باز اجتماعی شدن و تصدی مشاغل حساس جامعه آماده کند، اما اگر این مدت خیلی طولانی باشد باعث ناامیدی مرتکب از اجتماع‌پذیری و سعی بر اصلاح خود خواهد بود. با این حال، قانون مجازات اسلامی

در برخی موارد مدت زیادی را برای نائل شدن به اعاده حیثیت مقرر کرده است که باعث ناامیدی بزهکاران از پذیرش مجدد در جامعه خواهد شد. مطابق بند «الف» ماده ۲۵ در جرائم مستوجب سلب حیات و حبس ابد، مرتکب ۷ سال پس از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی مشمول اعاده حیثیت خواهد شد.^۱ با توجه به مدت طولانی ۷ ساله در مجازات فوق، منطقی نیست که بزهکار برای بازگشت به زندگی اجتماعی و محیط کار و اشتغال ۷ سال منتظر بماند، زیرا چه بسا همین مدت طولانی برای اعاده حیثیت و برخورداری مجدد از حقوق اجتماعی، فرد را برای بازگشت، مأیوس و او را به تکرار جرم متمایل می‌کند. در چنین وضعیتی، فرد بر سر دوراهی قرار خواهد گرفت؛ جامعه وی را به عنوان عضو صالح نمی‌پذیرد، در نتیجه زمینه برای ارتکاب جرائم بعد و پیوستن به گروه‌های مجرمانه فراهم می‌کند (سلمان پور و کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۳۶). سؤال قابل طرح در خصوص مجازات سالب حیات اینکه اگر فردی مرتکب قتل عمد شود و سپس اولیای دم گذشت کنند، آیا مشمول بند الف ماده ۲۵ مذکور است و ۷ سال از حقوق اجتماعی محروم می‌شود یا اینکه مشمول تبصره ۲ این ماده خواهد بود و به محض گذشت، به اعاده حیثیت نائل خواهد آمد؟ هرچند اطلاق بند الف ماده ۲۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲ برداشت اول را تقویت می‌کند، اما به توجه به صراحت تبصره ۲ ماده فوق در پاسخ باید گفت که نخست، بند الف حکم عام را بیان می‌کند و تبصره به عنوان استثنایی بر ماده و خروج از حکم آن ذکر شده است، لذا مقدم بر ماده است؛ به‌ویژه اینکه مجازات قصاص در جرم قتل عمدی، قابل گذشت بوده و با گذشت شاکی ساقط

۱. در این خصوص، ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر فردی مرتکب قتل عمد شود و سپس اولیای دم از قصاص، گذشت کنند، آیا مشمول بند الف ۲۵ ق.م.ا. خواهد شد و ۷ سال از حقوق اجتماعی محروم می‌شود یا اینکه مشمول تبصره ۲ همان ماده خواهد شد و محرومیت از حقوق اجتماعی آن رفع می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: مطابق تبصره ۲ مذکور، فقط جرائم قابل گذشت و آن‌هم در صورت گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اثر تبعی آن رفع می‌شود. جرائم قابل گذشت هم در ماده ۱۰۴ ذکر شده است که قتل عمدی شامل آن‌ها نمی‌شود. مضافاً اینکه در جرم قتل عمدی مطابق ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات حتی با گذشت اولیای دم، پرونده مختومه نمی‌شود بلکه صدور حکم به مجازات از باب جنبه عمومی جرم الزامی است. به بیان دیگر، در این جرم، مجازات قصاص قابل گذشت است نه خود جرم.

می‌شود. دوم، اینکه در اینجا دو مقررہ وجود دارد، یکی له و دیگری علیه مرتکب است. تفسیر به نفع متهم، اقتضاء می‌کند مقررہ‌ای که له مرتکب است، ملاک عمل قرار گیرد. سوم اینکه اگر اولیای دم از قصاص گذشت کنند، معمولاً حبس به عنوان تعزیر بدل از قصاص برای مرتکب تعیین می‌شود که از تاریخ توقف اجرای قصاص، عملاً مدتی از حقوق اجتماعی محروم می‌شود.

نکته دیگر اینکه، در موارد بند «الف» ماده ۲۵ مدت محرومیت از حقوق اجتماعی از تاریخ لغو اجرای مجازات اصلی شروع می‌شود که احتمال زیادی وجود دارد بزهکار مدت زیادی را نیز در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی در زندان برای صدور حکم انتظار کشیده باشد و بدیهی است در این مدت هم از حقوق اجتماعی محروم است؛ به‌ویژه در پرونده‌های با مجازات قصاص نفس یا اعدام، ممکن است مرتکب ۲ تا حتی ۱۰ سال در انتظار صدور حکم به سر ببرد. حال اگر مثلاً بعد از ۱۰ سال، اجرای حکم اصلی لغو شود، ۷ سال دیگر باید صبر کند تا به اعاده حیثیت نائل شود که مجموعاً ۱۷ سال می‌شود. فرض کنید شخصی در سی سالگی مرتکب چنین جرائمی شود، در مثال فوق، در سنین ۴۵ تا ۵۰ سالگی به اعاده حیثیت نائل می‌شود و اگر بخواهد در یکی از ادارات به عنوان یکی از حقوق اجتماعی استخدام شود، صرف نظر از مشکلات گزینشی با مشکل سن در استخدام مواجه خواهد شد.

۲-۷. عدم پیش‌بینی اعاده حیثیت قضایی

آنچه در مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص اعاده حیثیت پیش‌بینی شده است، ناظر به اعاده حیثیت قانونی است؛ به این معنی که مرتکب، پس از گذشت مدتی که قانون معین کرده و عدم محکومیت جزایی جدید، بدون نیاز به حکم محکمه اعاده می‌شود (صابر، ۱۳۷۹: ۱۲۱)؛ اما در خصوص اعاده حیثیت قضایی، قانون ساکت است. اعاده حیثیت قضایی یعنی اینکه محکوم‌علیه از دادگاه صالح، صدور حکم بر اعاده حیثیت خود را مطالبه کند و دادگاه پس از بررسی در صورت صلاحدید به اعاده

حیثیت حکم خواهد دارد (عینی، ۱۳۸۵: ۳۸). در شق اخیر، عدم ارتکاب جرم در مدت مقرر از سوی محکوم علیه کافی نیست، بلکه باید با تحقیقات محلی، اصلاح شخصیت مرتکب نیز برای قاضی محرز شود. با این تدبیر موانع استخدای او که صفحات قبل اشاره شد، نیز از هر حیث رفع می شود. البته این نوع از اعاده حیثیت هم شرایطی دارد و در هر کشوری متفاوت است. برای مثال، در فرانسه اجرای کامل مجازات اصلی یا عفو خصوصی یا شمول مرور زمان و سپری شدن مهلت های خاصی از شرایط اعطای آن توسط دادگاه مقرر شده است (حبیبزاده و شریفی، ۱۳۹۴: ۸۸).

در خصوص اعاده حیثیت در قوانین کیفری ایران، سابقه ای وجود ندارد؛ اما در لایحه شماره ۳۸۳۸، ۱۳۹۴ سال ۱۳۱۸ تلاشی برای تصویب این نهاد صورت گرفت که وزارت عدلیه تهیه و به مجلس شورای ملی پیشنهاد شد. مطابق این ماده نسبت به محکومانی که مجازات اصلی درباره آن ها اجرا و یا به یکی از علل قانونی اسقاط شده باشد و پنج سال از روز تمام شدن مجازات اصلی و یا اسقاط آن گذشته و مستمراً رفتار پسندیده از آن ها به ظهور رسیده باشد، به تقاضای محکوم علیه حکم به اعاده حیثیت داده می شود. ظاهراً وزارت عدلیه وقت، قبل از تصویب لایحه مزبور آن را مسترد می کند و بعد از این مورد تا زمان حاضر هیچ مصوبه ای که بر مطالبه اعاده حیثیت قضایی از طرف محکومان تصریح کند، ملاحظه نمی شود (عینی، ۱۳۸۵: ۳۹). با توجه به تأثیرات مثبت این نهاد به ویژه احراز اصلاح شخصیت مرتکب و صلاحیت وی برای تصدی مشاغل حساس، خلأ این نهاد در ق.م.ا. احساس می شود، لذا ضرورت دارد که این نهاد نیز در اصلاحیه های بعدی پیش بینی شود.

نتیجه گیری

پیش بینی اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی از این رو است که بزهکار پس از تحمل مجازات اصلی و محرومیت از حقوق اجتماعی برای مدتی به عنوان کیفر تبعی، بتواند به زندگی خود در جامعه ادامه دهد و از حقوق اجتماعی برخوردار شود و

مبنای آن، از بین بردن این پیش‌داوری ذهنی است که بعد از تحمل مجازات و سپری شدن مدت قانونی کیفر تبعی، چنین اشخاصی دیگر مشهور به فساد نیستند و هیچ وابستگی به گروه خاصی ندارند. از لحاظ ذهنی نیز این افراد، خود را اصلاح‌شده می‌پندارند و دلیلی نمی‌بینند که جامعه در خصوص آن‌ها سخت‌گیری کند؛ به‌ویژه اینکه، اصل بر برائت است و بعد از تحمل مجازات اصلی و تبعی دلیلی بر مجازات مضاعف از سوی جامعه یا جلوگیری از ورود آن‌ها به مشاغل مدنظر وجود ندارد. با این وجود، علیرغم سعی قانون‌گذار بر پیش‌بینی موادی جامع و کامل در خصوص اعاده حیثیت، ایرادهای قابل توجهی در این نهاد در قانون مجازات اسلامی وجود دارد که اصلاح آن‌ها می‌تواند برای مقام‌های قضائی، بزهکاران و شهروندان راهگشا باشد. اهم ایرادها و چالش‌ها بیان شد که با توجه به آن‌ها پیشنهادهایی به شرح زیر قابل طرح است:

۱- با توجه به اینکه عدم اعاده حیثیت در جرم سابق یکی از شرایط مقررات تکرار جرم در جرائم تعزیری است و فقط جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵ مشمول محکومیت‌های کیفری مؤثر هستند، لذا ضروری است که دایره شمول مقررات تکرار جرم به جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵ کاهش یابد تا تعارضی در این خصوص وجود نداشته باشد؛

۲- در خصوص جرائم حدی تعیین تکلیف شود به این شرح که مطابق ماده ۲۵ دو سال پس از اجرای مجازات حدی غیر سالب حیات و حبس ابد، مرتکب به اعاده حیثیت نائل می‌شود. حال اگر در جرائم حدی که مرتکب به اعاده حیثیت نائل شد، آیا با توجه به قوانین شرعی، مقررات تکرار در بار چهارم یعنی اعدام اجرا می‌شود یا اینکه به محض حصول اعاده حیثیت، سوابق قبلی جرم حدی پاک می‌شود و مقررات تکرار قابل اعمال نیست؛

۳- اگر مرتکب جرم بعد از احراز ارتکاب جرم حدی توبه کند، قدر متیقن مجازات اصلی ساقط می‌شود. لازم است تعیین تکلیف شود که آیا مجازات تبعی نیز با توجه مقررات شرعی ساقط می‌شود یا با توجه به اطلاق قانون مجازات اسلامی بر

محکوم علیه تحمیل می شود؛

۴- مطابق مقررات مربوط به گزینش صرف اشتهار به فساد یا سابقه وابستگی یا هواداری به یک گروه غیرقانونی بدون حکم محکومیت کیفری موجب محرومیت از استخدام به عنوان یکی از حقوق اجتماعی است که چنین سیاستی با مقررات اعاده حیثیت تعارض دارد، زیرا اگر شخصی مدت مجازات تبعی خود را سپری کرده باشد، می تواند از تمامی حقوق اجتماعی از جمله استخدام برخوردار شود؛

۵- شهودی که سابقه کیفری مؤثر دارند با نائل شدن به اعاده حیثیت باید شرط عدالت خود را باز یابند و به این دلیل قابل جرح نباشند. همچنین شهودی که سابقه کیفری مؤثر ندارند شرط عدالت آنان ساقط نشده است و قابل جرح نیستند؛

۶- در جرائم تعزیری که مجازات آن‌ها حبس نیست حتی جرائم تعزیری درجه یک، مجازات تبعی ندارند، اما مجازات حبس تعزیری تا درجه ۵ مجازات تبعی دارد. برای پرهیز از چنین عدم تناسبی، ضروری است در خصوص این موارد نیز مجازات تبعی متناسبی پیش‌بینی شود و با بزهکاران صرف‌نظر از نوع مجازات بلکه با توجه به نوع جرم برخورد شود؛

۷- پیش‌بینی مجازات تبعی متناسب برای افرادی که جرم آن‌ها مشمول مرور زمان تعقیب و دادرسی شده است تا در خصوص این دسته از بزهکاران فقط مساعدت مرور زمان اعمال شود. همچنین در خصوص افرادی که مشمول مرور زمان اجرای حکم شده‌اند، مجازات تبعی بیشتری در نظر گرفته شود؛

۸- در خصوص نوع محکومیت هم تعیین تکلیف شود که آیا در عمل محکومیت به جرم تعزیری مشمول مجازات تبعی خواهد شد یا محکومیت به میزان مجازات. چنانچه قرار بر میزان مجازات باشد، با توجه به اینکه میان حداقل و حداکثر برخی جرائم اختلاف زیادی وجود دارد، اگر حداقل مجازات مورد حکم قرار گیرد در عمل بسیاری از جرائم مشمول مجازات تبعی نخواهد بود. مثلاً در جرم کلاه‌برداری اگر به یک سال حکم داده شود، مجازات تبعی ندارد و اگر به ۴ سال حکم داده شود، ۲

- سال و اگر به ۷ سال حکم داده شود، ۳ سال مجازات تبعی خواهد داشت؛
- ۹- ضرورت پیش‌بینی امکان استفاده مجدد از آزادی مشروط بعد از اعاده حیثیت؛ به‌ویژه از این جهت که اگر مرتکب در همان جرم از تعلیق اجرای مجازات استفاده کرده باشد، مجدداً می‌تواند مشمول چنین نهادی قرار بگیرد؛
- ۱۰- عدم اعاده حیثیت در مشاغل بندهای «الف»، «ب» و «پ» ماده ۲۵ با مبنای اعاده حیثیت و آموزه‌های جرم‌شناختی همخوانی ندارد و بلکه باعث بی‌اعتمادی به چنین بزهکارانی می‌شود؛
- ۱۱- هرچند در قوانین موجود، بسیاری از جرائم سیاسی مجازات تبعی ندارند، اما با توجه به انگیزه چنین بزهکارانی و مبنای تصویب قوانین مربوط به جرم سیاسی، ضروری است که جرائم این افراد نیز مستثنا از مجازات تبعی باشد یا حداقل مدت کمتری برای آن مقرر شود؛
- ۱۲- ضرورت کاهش مجازات تبعی جرائم با مجازات سلب حیات و حبس ابد؛ از این‌رو که مدت مجازات تبعی به‌اضافه مدت تحقیقات و محاکمه بسیار طولانی خواهد بود و زمینه برای بازگشت بزهکار به جامعه به حداقل می‌رسد؛
- ۱۳- ضرورت پیش‌بینی اعاده حیثیت قضایی علاوه بر اعاده حیثیت قانونی به منظور احراز اصلاح شخصیت محکوم‌علیه و صلاحیت وی برای تصدی مشاغل حساس.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۶) **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، تهران: نشر میزان.
- ارژنگ، اردوان (۱۳۸۴) «بررسی تحلیلی مفهوم عدالت شاهد»، **مجله مطالعات اسلامی**، شماره ۶۷، صص ۳۷-۱۷.
- حاجی ده‌آبادی، احمد و رجبی، محمد (۱۳۹۴) «تأملی بر مقررات توبه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، **مجله حقوق اسلامی**، سال دوازدهم، شماره ۴۶، صص

۷-۳۰.

حبیب‌زاده، محمدجعفر و شریفی، محسن (۱۳۹۴) «اعاده حیثیت در مقررات کیفری ایران؛ بودها و بایدها»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هفتاد و نهم، شماره ۹۱، صص ۸۵-۱۰۵.

سلطانی، عباسعلی (۱۳۹۱) «مبانی فقهی اعاده حیثیت»، *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال چهارم، شماره ۶، صص ۸۳-۱۰۷.

سلمان‌پور، عباس و کاظمی، حسن (۱۳۹۵) «تحولات تقنینی اعاده حیثیت در حقوق کیفری ایران»، *مجله پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال هفتم، شماره ۱، صص ۱۳۹-۱۲۳.

شمس‌ناتری، محمدابراهیم و احمدی‌ناطور، زهرا (۱۳۹۴)، «درآمدی بر رویکردهای نوین قانون‌گذار در نظام آزادی مشروط»، *مجله دیدگاه‌های حقوق قضائی*، شماره ۷۲، صص ۱۳۱-۱۵۹.

صابر، محمود (۱۳۷۹) «اعاده حیثیت و تحول آن در قوانین موضوعه ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

صانعی، پرویز (۱۳۸۲) *حقوق جزای عمومی*، تهران: انتشارات طرح نو.

صفری، جلیل و همکاران (۱۳۹۴) «طراحی الگویی مبنی بر معیارهای اساسی جهت گزینش کارکنان شایسته و برآورد عملکرد سازمان»، *فصلنامه پژوهش مدیریت منابع انسانی دانشگاه جامع امام حسین*، سال هفتم، شماره ۲۲، صص ۱۶۶-۱۴۱.

عینی، محسن (۱۳۸۵) «گامی کوتاه در را اعاده حیثیت»، *مجله نامه مفید*، شماره ۵۵، صص ۳۵-۵۶.

غلامی، علی و پیرهادی، مسعود (۱۳۹۶) «چالش‌های اعاده حیثیت در فضای مجازی»، *فصلنامه دین و ارتباطات*، سال بیست و چهارم، شماره ۵۲، صص ۱۲۸-۹۹.

فتحی، حجت‌الله (۱۳۹۲) «مبانی فقهی مجازات تکرار جرم در جرائم مستوجب حد»،

مجله فقه اهل بیت، شماره ۷۶ و ۷۵، صص ۱۵۷-۱۳۸.

فرج‌اللهی، رضا (۱۳۸۹) **جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری**، تهران: نشر میزان.
گشتاسبی، محمد (۱۳۹۵) «بررسی و نقد اعاده حیثیت در حقوق ایران»، مشاهده شده
در تاریخ: ۱۳۹۸/۱/۲۴- <https://www.hoghooghdanan.com/2013-09-15-07-04-59/2353-1390-05-17-14-41-37.html>

مجیبی، شاهرخ (۱۳۸۴) «آزادی مشروط زندانیان»، **مجله اصلاح و تربیت**، شماره ۴۷،
صص ۴۳-۴۴.

میر محمدصادقی، حسین (۱۳۹۵) **دادگاه کیفری بین‌المللی**، تهران: نشر میزان.
نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰)، **دانشنامه جرم‌شناسی**،
تهران: نشر گنج دانش.

نوبهار، رحیم (۱۳۸۹) **اهداف مجازات در جرائم جنسی**، چشم‌اندازی اسلامی، قم:
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.